



آیین‌های عروسی

”در زنگان، حومه و سلطانیه در گذشته‌ی نه چندان دور“

محمد ملکی^۱

چکیده:

در این نوشته، رسوم و آداب متداول آیین‌های عروسی در گذشته‌ی شهر زنجان، مدنظر قرار گرفته و با توصیف مراحل مختلف مراسم ازدواج، وجوه اشتراک و افتراق هر مرحله‌ای از آیین‌ها با آداب و رسوم روستاهای اطراف و شهر سلطانیه روایت شده است و می‌توان گفت این آیین‌ها با کمترین اختلافی در کل مناطق استان رایج بوده است.

واژگان کلیدی:

عروسی، فرهنگ زنجان، سلطانیه

مقدمه:

آیین‌ها و مراسم عمومی، غم‌ها و شادی‌ها، اسطوره‌ها و افسانه‌ها، داستان‌های شفاهی، موسیقی و آواها، هجران اقوام از دیار و وطن خویش در طی تاریخ تشکیل‌دهنده‌ی فولکلور و بخش مهمی



از فرهنگ و هویت جوامع بوده و می‌توان گفت این رفتار تا قبل از عصر مدرنیته در طی ادوار مختلف با توجه به شیوه معیشت و مناسبات تولید و روابط حاکم بر فعالیت‌های اقتصادی، بیشتر با منشأ زمین و نیازمندی‌های آن شیوه‌ی تولید و نوع زیست، تقریباً با تغییرات کمی استمرار داشته است. با آغاز و ادامه‌ی مرحله جدید اقتصادی و گسترش شهرها و ضرورت‌های متناسب با آن و پیامدهای فرهنگی این دوره، رفتارها و آیین‌ها و رسوم دیرین نیز در پاره‌ای از موارد موضوعیت خود را از دست داده و یا کم رنگ شده است.

در این تحقیق و بررسی آیین‌های عروسی، رسوم و آداب متداول در گذشته شهر زنگان، مدنظر قرار گرفته و با توصیف مراحل مختلف فرایند ازدواج و جوه اشتراک و افتراق هر مرحله‌ای از آیین‌ها با آداب و رسوم روستاهای اطراف و شهر سلطانیه به لحاظ از دست ندادن هیچ نکته و میراثی کلاً روایت شده است و می‌توان گفت این آیین‌ها با کمترین اختلافی در کل مناطق استان رایج بوده است و در یک نگاه تقریباً واژه‌های ذیل در تحقیق، مورد ارزیابی و توصیف قرار گرفته‌اند.

- | | |
|---------------------|-----------------------------|
| ۱- ائلچی لیک | ۲- قند سیندیرماق |
| ۳- مهریه و شیربها | ۴- شیرینی خوران |
| ۵- ایخ آچما | ۶- کبین کسمه |
| ۷- آستر | ۸- اوزوگ تاخما |
| ۹- آداخ اوزوگی | ۱۰- پالتار بیچمه |
| ۱۱- اوز آلان | ۱۲- خلعت |
| ۱۳- یقیناق | ۱۴- فانوسها حاضرند |
| ۱۵- پخش آرد | ۱۶- آستر کُبه |
| ۱۷- گلین حامامی | ۱۸- بیگ حامامی |
| ۱۹- بیگ باشی | ۲۰- حنا گنجه سی |
| ۲۱- ایخ و باش حناسی | ۲۲- شبیخون به منزل پدر عروس |
| ۲۳- توی گنجه سی | ۲۴- شال و کمر عروس |
| ۲۵- سیب سرخ | ۲۶- ساقدوش |
| ۲۷- بَزک خونچاسی | ۲۸- تویانا |
| ۲۹- قازان آچما | ۳۰- عمی یا دایی یولی |



- | | |
|--------------------|----------------------------|
| ۳۱- بند پولی | ۳۲- افروختن آتش |
| ۳۳- داماد شمع بدست | ۳۴- قیزین یری بوش اولماسین |
| ۳۵- دوواخ قاپما | ۳۶- مجسمه مسی |
| ۳۷- گیزلینجه | |

۱- قیز بینمک - ائلچی لیک (خواستگاری):

الف: زنگان

عروسی‌ها و مکان‌های عمومی مثل حمام، مسجد و غیره مکانی برای گشایش بخت دختران بود که عموماً مادران و خواهران پسر، آداب و کردار دختری را می‌دیدند و می‌پسندیدند و با کسب اطلاعات از خانواده و محل زندگی به سراغ وی می‌رفتند. شیوه‌ی دیگر نیز پرس و جوی کسان خانواده پسر از در و همسایه در محله‌ها بود و با اظهار اینکه به دنبال دختری نجیب و آبرومند برای پسر هستم گاه با اشاره‌ی همسایه درب منزلی نواخته می‌شد. در هر دو صورت ائلچی بعد از ورود به منزل خانواده‌ی دختر، آداب اولیه و معرفی مختصر خود را بجا می‌آورد. دختر خانم یا عروس آینده نیز چادر به سر در یک لیوان بزرگ کریستال که آن زمان در هر خانه‌ای مخصوص مراسم بود آب گوارا می‌آورد و ائلچی اعمال و رفتار و جمال وی را دیده بعضاً نیز با رندی وی را می‌بوسید تا از بوی دهان و وضع موی سر آگاه شود. در صورت پسند دختر توسط خانواده‌ی پسر، بعد از دو یا سه روز اجازه می‌خواستند تا خواستگاری رسمی صورت گیرد و خانواده‌ی دختر نیز اطلاعاتی از محل زندگی و شغل داماد جویا می‌شدند و اظهار می‌داشتند که باید موضوع را با سرپرست خانواده در میان بگذارند. در این فرصت از کسان دختر برای ارزیابی موقعیت و کسب و کار خانواده‌ی داماد که فرضاً مسگر بود یا دباغ یا مغازه‌دار و غیره اطلاعاتی بدست می‌آوردند و با سنجش شرایط، تصمیم می‌گرفتند. چون وسایل ارتباطی از قبیل تلفن و غیره نبود دوباره خانواده‌ی داماد به دنبال اعلام نظر خانواده‌ی دختر می‌آمدند که در صورت قبولی امر بانوی منزل اعلام می‌کرد که ”پدر خانواده گفتند در خدمت هستیم“ و یا...

ب: حومه و سلطانیه:

این امر در محیط‌های کوچک به لحاظ شناخت افراد و خانواده‌ها از همدیگر آنچنان سخت



و پیچیده نبود. بنا به پیشنهاد اهالی منزل خصوصاً خواهران و مادر داماد از بین چند گزینه می‌توانستند در خصوص مطلوب مورد نظر اقدام کنند و رسم ائلچی لیک با کم و بیش اشتراکاتی همانند زنگان در حومه و سلطانیه نیز معمول بود.

۲- دانیشیق و قند سیندیرماق (بله برون):

الف- زنگان:

بسته به شرایط از طرف خانواده‌ی داماد سه یا چهار نفر از نزدیکان مانند عمو، دایی، ریش سفید فامیل در منزل خانواده‌ی عروس بعد از به جا آوردن آداب اولیه و صرف چایی.... وارد بحث اصلی خواستگاری و تعیین میزان مهریه می‌شدند. در اکثر اوقات با رعایت شرایط خانواده‌ها و عرف محل میزان مهریه تعیین می‌گردید و در مواردی نیز خانواده‌های مُمول با تخصیص خانه یا باغی برای مهریه‌ی عروس ارزش و اعتبار بیشتری برای وی و خانواده‌اش قائل می‌شدند. مراسم دانیشیق با سر گرفتن وصلت و اظهار مبارک اولسون حاضرین به پایان می‌رسید.

دو سه روز بعد از سرگرفتن وصلت، فامیل و خانواده‌ی داماد و عروس در منزل عروس جهت برگزاری مراسم مبارک اولسون گردهم می‌آمدند. خانواده‌ی داماد قبلاً هدایایی از قبیل چادری، روسری، و پارچه‌هایی از جنس ترمه برای رخت و لباس عروس به همراه دو کله‌قند و شیرینی آذین شده در شیرینی‌خوری‌های پایه‌دار شیشه‌ای آراسته در یک خوانچه (خونچا) توسط یکی از کسان داماد یا کارگر به منزل عروس می‌فرستادند که معمولاً به آورنده خونچا خلعتی عطا می‌شد. شب هنگام با حضور مدعوین در تالار (اتاق پذیرایی) و اتاق‌های آراسته مجلس جشن و سرور بر پا می‌شد و بعد از نشان دادن هدایای داماد در مجلس زنانه و صرف شیرینی و چایی (و گاهی میوه‌ی فصل)، در مجلس مردانه یکی از کله‌قندها در مقابل شخصی مقبول از نظر اخلاقی و پیش‌کسوت به همراه قندشکن گذاشته می‌شد. وی با آرزوی خوشبختی برای زوجین قند را می‌شکست و همه‌ی حاضرین با اظهار مبارک اولسون مراسم را به پایان می‌بردند که این مراسم عیناً در منزل داماد نیز بعد از دو سه روز تکرار می‌شد.

در گذشته تشریفات کم بود و هر صاحبخانه به فراخور حال در این گونه مراسم اتاق‌های میهمانان را با سلیقه می‌آراست و برای احترام به میهمانان دور تا دور اتاق‌ها را متمولین با پارچه‌های



نقیس مثل ترمه و شال و غیره و افراد معمولی نیز با حوله بر روی فرش‌ها تزیین می‌کردند و شیرینی‌ها در شیرینی‌خوری‌های پایه‌دار بلوری توسط شاگرد قنادان و یا دختران دم بخت بطور مرتب چیده می‌شد و صاحب خانه چادرهایی را برای سر کردن میهمانان بجای چادر مجلسی در اختیار مدعوین قرار می‌داد.

ب- حومه و سلطانیه:

مراسم خواستگاری در حومه و سلطانیه همانند این رسم در زنگان بوده با این تفاوت که در زنگان این آداب در دو جلسه برگزار می‌شد و نیز از مسئولیت خانواده‌ی داماد در دادن اقلامی صحبتی صورت نمی‌گرفت در صورتی که در حومه و سلطانیه در جلسه خواستگاری علاوه بر تعیین میزان مهریه و شیربهاء، تحویل مقدار اقلامی چون آرد، قند، شیرینی و کشمش به خانواده‌ی عروس معین می‌شد و در صورت توافق در همان جلسه شکستن کله قند را برای شادباش به یکی از حاضرین متعهد و مقبول می‌سپردند.

۳- شیرینی‌خوران:

الف- زنگان:

این رسم در زنگان چندان مورد توجه نبوده است.

ب- حومه و سلطانیه:

در حومه و سلطانیه مراسم شیرینی‌خوران با دعوت عموم یا جمعی از اهالی در یک بعد از ظهر بعد از جریان خواستگاری صورت می‌گرفت و میهمانان با حضور در منزل خانواده‌ی عروس با هزینه‌ی خانواده‌ی داماد با صرف شیرینی و چایی (و گاهی میوه) این وصلت را به تازه فامیل‌ها تبریک می‌گفتند و در واقع این امر به منزله‌ی اعلام رابطه‌ی فامیلی بود و گاهی نیز شیرینی‌خوران به جمع محدودی از افراد فامیل دو طرف محدود می‌شد که به آن "بالا شیرینی" می‌گفتند.

۴- ایاق آچما (پاگشایی):

الف- زنگان:



بعد از چندی خانواده‌ی عروس، خانواده‌ی داماد و نزدیکان را برای آشنایی و ایجاد ارتباط بیشتر به شام دعوت می‌کردند که به این رسم "ایاق آچما شامی" گفته می‌شد. خانواده‌ی داماد نیز باب مراوده را با دعوت متقابل از خانواده‌ی عروس به جای می‌آورد.

ب- حومه و سلطانیه:

این آیین عیناً در مناطق دیگر نیز مرسوم بوده است.

۵- کیین کسمه (جاری ساختن خطبه‌ی عقد):

الف- زنگان:

اجرای صیغه‌ی عقد شرعی در منزل دختر انجام می‌پذیرفت. روحانی‌ای به وکالت از جانب داماد و روحانی دیگری به وکالت از جانب دختر صیغه‌ی عقد نکاح را جاری می‌ساختند اما داماد در این مراسم حضور نمی‌یافت و اجرت عاقدین را هر کدام از طرفین عقد پرداخت می‌کرد.

ب- حومه و سلطانیه

عقد شرعی بین داماد و عروس در حومه و سلطانیه نیز یا به صورت حضور روحانی محل در منزل و یا حضور خانواده‌ها، داماد و عروس در منزل روحانی محل جاری می‌شد.

۶- آستر و اوزوگ تاخما:

الف- زنگان

با نزدیک شدن به زمان عروسی مقدمات امر نیز انجام می‌گرفت. دو سه نفری از بستگان داماد گاه با حضور عروس برای خرید به بازار می‌رفتند. به دلیل نبود لباس آماده بازاری (حاضری)، پارچه‌هایی از جنس "مخمل یا حریر" (که اصطلاحاً قاچاق می‌نامیدند چون در داخل تولید نمی‌شد و توسط مسافران عتبات یا قاچاقی وارد می‌شد) برای دوختن پاپین و کت و دامن به رنگ یشمی و طوسی و سلواری از جنس "ساتن" به تعداد ۲ تا ۳ دست برای عروس انتخاب می‌کردند.

لباس زیر و زیرپوش آبی و بنفش و ۳ جفت کفش (بیرونی و اندرونی) و وسایل حمام از قبیل حوله، لنگ، صابون و غیره خرید می‌شد. مهمترین خرید، انگشتی طلا با نگین یاقوت قرمز "آداخ



اوزوگی“ (انگشتر نامزدی) و در برخی موارد گردنبندی بنام ”مریمی“ از طلای منقوش در حلقه‌ای از منجوق برای عروس بود.

روز بعد از جانب خانواده‌ی داماد یک خوانچه (خونچا) با محتویاتی از شیرینی و میوه‌ی فصل (در صورت وجود) و پارچه‌های ابتیاعی و کله قند که با یک توری قرمز رنگ پوشیده می‌شد به منزل عروس ارسال می‌شد. آورنده‌ی خونچا نیز انعامی دریافت می‌کرد. بعد از ظهر میهمانان دو خانواده به منزل عروس می‌آمدند. بعد از صرف چایی و پذیرایی، عروس چادر بر سر روی صندلی می‌نشست و یکی از حاضرین با نشان دادن یک به یک پارچه‌ها و وسایل عروس آن‌ها را بر دوش وی می‌انداخت.

آداخ اوزوگی و گردنبد مریمی توسط مادر داماد به انگشت و گردن عروس انداخته می‌شد و در آخر با شکستن کله قند تکه‌ای نیز به خانواده‌ی داماد داده می‌شد و مراسم پایان می‌یافت.

ب- حومه و سلطانیه:

در حومه این مراسم تشریفات خاصی نداشت ولی در سلطانیه خانواده‌ی داماد در منزل عروس حضور می‌یافت. پس از انجام تشریفات اولیه، عروس بر روی یک مجمعه‌ی مسی که روی آن را پارچه‌ای قرمز رنگ می‌انداختند، می‌نشست. خانواده‌ی عروس بر سر وی روسری سفیدرنگی به نشانه‌ی ”سفید بختی“ می‌انداخت و از روی آن خانواده‌ی داماد روسری قرمز رنگی به نشانه‌ی ”خوش قدمی“ عروس می‌انداخت و مادر داماد انگشتری آداخ را به انگشت عروس می‌انداخت و سایر فامیل نیز به تناسب حال هدایایی از قبیل طلا و پارچه و غیره هدیه می‌دادند.

۷- پالتار بیچمه:

الف- زنگان

بعد از خرید پارچه‌ها نوبت به دوخت آنها می‌رسید که این امر با حضور خیاط خانواده در جمع زنان از دو طرف فامیل در منزل عروس صورت می‌گرفت. خیاط اندازه‌ی عروس را گرفته و پارچه‌ها را می‌برید و تا زمان عروسی آماده می‌کرد. در این زمان خانواده‌ی عروس نیز برای داماد پارچه کت و شلوار و پیراهن (بی پالتاری) می‌خریدند و با حضور فردی از خانواده‌ی عروس به خیاط مردانه جهت دوخت سفارش می‌دادند.



ب- حومه و سلطانیه:

این آیین با اختلافی کم و بیش در میان سایر مناطق نیز جاری بوده است.

۸- رسوم اعیاد:

الف- زنگان

در ایام نامزدی علاوه بر ایاخ آچما در زمان عید نوروز، عید قربان، عید غدیر و شب چله خانواده‌ی داماد گوسفندی آراسته به آینه و روبان قرمز به همراه هدایایی از جانب افراد فامیل داماد به منزل عروس می‌فرستاد و خانواده‌ی عروس نیز هدایایی از قبیل پیراهنی و پارچه چادری و غیره متناسب با شرایط به جای هدایا می‌گذاشتند و نیز در مناسبت‌هایی مثل شب چله، میوه‌ی فصل به منزل عروس فرستاده می‌شد.

ب- حومه و سلطانیه:

این آیین همانند زنگان در این مناطق نیز جاری بوده است.

۹- اوز آما:

الف- زنگان

در گذشته همانند امروز آرایشگاه زنانه نبود. زنانی بطور سیار به منازل مراجعه می‌کردند و با وسایل ابتدایی زنان را آرایش می‌کردند. به هنگام عروسی از خانواده‌ی داماد تنی چند در منزل عروس حضور می‌یافتند. اوز آلان (آرایشگر) یک به یک میهمانان را می‌آراست. نوبت عروس که می‌رسید یک نفر که خوش دست و خوش نیت بود "نار مویی" را از صورت عروس می‌کند و سپس اوز آلان مشغول به کار می‌شد. بعد از اتمام آرایش اوز آلان با گفتن عبارت مبارک اولسون مجمعه‌ای در دست می‌گرفت و صاحبخانه خلعت و شیرینی و میهمانان نیز وجهی غالباً تا بیست ریال نثار وی می‌کردند.

ب- حومه و سلطانیه:

این رسم در این مناطق نیز با فرا رسیدن ایام جشن عروسی در منزل عروس صورت می‌گرفت.



۱۰- دعوت به عروسی:

الف- زنگان

در زنگان و سلطانیه معمولاً برای دعوت به عروسی خانواده‌ی داماد و یا عروس هر کدام جداگانه سیاهه‌ای از افرادی که باید در عروسی حضور یابند تهیه می‌کردند و فردی از خانواده با ابلاغ شفاهی و بعدها با پاکت نامه دعوت را انجام می‌داد.

ب- در حومه

دعوت از افراد فامیل و کسان برای عروسی در روستاها آدابی داشت که مهمترین آن دعوت از فامیل و آشنایان با خلعت بود. بدین صورت که طبق سیاهه‌ای به فراخور حال، پارچه‌ای مناسب چادری یا لباس توسط خانواده ابتیاع می‌شد و با مراجعه حضوری به منزل اشخاص با اهداء خلعت، دعوت به عروسی صورت می‌گرفت.

۱۱- یقیناق یا شب‌نشینی:

الف- زنگان:

عموماً زمان عروسی‌ها را طوری تنظیم می‌کردند که از سه‌شنبه شبها عروسی با عنوان شب‌نشینی آغاز می‌شد. در این مراسم اکثراً جوانان و دوستان داماد در منزل بیگ حضور می‌یافتند و بعضاً نیز حیاط را آماده می‌کردند و در مواردی مردانی آراسته چون زنان، از شهر تهران با اعمال و رفتار و سیاه بازی خود شادی بخش مجلس بودند و به اصطلاح تیاتر در می‌آوردند. اصطلاح تیاتر مرادف شوخ بودن شاید از آن زمان وارد ادبیات ما شده باشد. با رسیدن عقربه‌های ساعت به ۲۴ با اظهار اینکه "فانوس‌ها حاضرند" افراد مسن مجلس را ترک می‌کردند و مجلس با جوان‌ترها ادامه می‌یافت.

ب- حومه و سلطانیه:

در سلطانیه به این مراسم "یقیناق" می‌گفتند و چند روز مانده به عروسی با آماده کردن شرایط توسط خانواده‌ی داماد، جوانان و دوستان با حضور در منزل داماد مقدمه‌ی عروسی را که با انواع بازی‌ها از قبیل اوزوک اوزوک و نی نوازی و خواندن آواز همراه بود آغاز می‌کردند و این



دلخوشی‌ها تا پاسی از شب در منزل داماد تا روز عروسی ادامه می‌یافت.

اما در حومه این گونه معمول بود که سه روز مانده به مراسم جشن عروسی خانواده‌ی داماد چند "لنگه آرد" بین فامیل و همسایگان پخش می‌کرد و زنان همسایه و فامیل برای عروسی نان می‌پختند و این سنت حسنه در ایام عزا نیز بین روستاییان جاری است که غذا و خوراک شب اول مجلس را اهالی روستا می‌دهند.

۱۲- آستر کُبه

این آیین بیشتر در سلطانیه متداول بود بدین شرح که خانواده‌ی داماد در این روز با آراستن الاغی با فرش قرمز و زنگوله و روبان‌های قرمز رنگ، هر آنچه را که شب خواستگاری معین شده بود چون لنگه‌ای آرد و قند و کشمش و... و اشیایی مثل چمدان لباس عروس و غیره بار آن حیوان می‌کردند. سپس تنی چند از مردان و زنان خانواده‌ی داماد با آن الاغ و گوسفندی قربانی، بعد از ظهر راهی منزل عروس می‌شدند. پس از جشن و پایکوبی و نشان دادن هدایا و لباس‌های عروس، متقابلاً سیاهه‌ای از چهیزیه‌ی عروس تهیه و با امضاء حاضرین و شهود به منزل داماد حمل می‌شد تا اتاق وی آراسته با وسایل عروس گردد.

در حومه و زنجان چهیزیه‌ی عروس دو سه روز قبل از آغاز مراسم عروسی با گاری تحویل منزل داماد می‌شد و سیاهه اجناس و ارزش مالی آنها توسط حاضرین و داماد امضاء می‌گردید.

۱۳- گلین حمامی:

الف- زنگان:

غالباً خانواده‌ی داماد در صبح یا عصر "حنا گنجه‌سی" حمامی برای عروس قوروق می‌کردند. در گذشته حمام‌ها عمومی بودند و خانه‌ها حمام نداشت. مردان از صبح اول وقت تا ۸ صبح و بعد از آن زنان تا ساعت ۲ و ۳ عصر و مجدد مردان عصرها از ساعت ۴ تا ۷ و ۸ شب به حمام می‌رفتند. عروس به اتفاق کسانی از خانواده‌ی داماد و عروس به حمام برده می‌شد که بیشتر دختران دو فامیل حضور داشتند و این مراسم در انتها با پخش نقل و شیرینی و زدن دف و آواز همراه بود. چون آرایشگر زنانه به مفهوم امروزی نبود زنان باسلیقه‌ی فامیل یا در و همسایه، عروس را بزک می‌کردند.



ب- حومه و سلطانیه:

این آیین همانند زنگان در مناطق مذکور نیز جاری بود.

۱۴- بی (بیگ) حمامی:

الف- زنگان:

روز عروسی با اختصاص حمامی برای داماد، دوستان و جوانان فامیل ابتدا وی را جهت اصلاح سر و صورت پیش سلمانی محل می‌بردند و سپس به اتفاق، راهی حمام می‌شدند و از سوی خانواده‌ی عروس وسایل و اسباب داماد از قبیل یک جفت چراغ و کت و شلوار و کفش و پیراهن و غیره و نیز هدایایی برای پدر و مادر داماد و تنگ شربتی، به منزل داماد فرستاده می‌شد تا لباس‌های دامادی بعد از حمام پوشیده شود و شربت نیز هنگام خروج از حمام صرف گردد. اتمام مراسم حمام با سوت و کف و آواز همراه بود و معمولاً ساقدوش‌ها هزینه‌ی حمام را می‌پرداختند.

ب- حومه و سلطانیه

این رسم در مناطق حومه و سلطانیه نیز همانند زنگان متداول بود به اضافه‌ی اینکه در حومه، آشیق‌ها یکی دو روز در میدان روستا می‌خواندند و تمام اهالی از پیر و جوان با هم کشتی می‌گرفتند و رسمی در حومه معمول بود که داماد را روی صندلی می‌نشاندند و کسی با قیچی اصلاح‌صوری می‌کرد و کسان نزدیک داماد هدایایی بنام ”بی باشی“ پرداخت می‌کردند.

۱۵- حنا گنجه سی:

الف- زنگان:

در این شب میهمانان خانواده‌ی داماد و کسانی از خانواده‌ی عروس به صرف شام دعوت می‌شدند. بعد از صرف شام و شیرینی و میوه، مجلس جشن و سرور با ساز و آواز آشیق یا خواننده آغاز می‌شد و مجلس با جمع کردن ”تویانا“ ادامه می‌یافت. سپس کاسه‌ی حنا به مجلس آورده می‌شد و طی ترتیباتی به دست داماد حنا می‌گذاشتند. اصطلاح ”الیمیزی قویوب خندا“ که کنایه از انتظار و بی‌عملی کسی را می‌رساند و نمی‌توان تصمیم گرفت، از این مراسم ناشی می‌شود که داماد نمی‌تواند به هیچ چیز دست بزند که یا حنایی می‌شود یا حنا از بین می‌رود. به هر حال همزمان



خونچا (خونچه)هایی از جانب خانواده و نزدیکان داماد به نسبت اقربیت مثل پدر بزرگ، عمو، دایی و برادر بعضاً تا چند عدد آراسته می‌شد و به قطار با نظم روانه‌ی منزل عروس می‌شد.

خونچا جعبه‌ای بود در ابعاد حدودی ۸۰×۱۰۰ سانتی‌متر که کف آن با حوله‌ای سفید پوشانده می‌شد. شیرینی خوری‌های پایه دار کریستال که شیرینی‌ها توسط دختران و قنادها با سلیقه درون آنها چیده می‌شد به انضمام یک چراغ لامپا در درون خونچا قرار می‌گرفت. فضای بالای جعبه را با تخته‌های نواری نازک و رنگی در جهات مختلف می‌آراستند و گل‌های رنگی کاغذی با سیب‌های سرخ در اطراف آن کار می‌گذاشتند. در صورت نبود سیب، سیب زمینی را به رنگ قرمز رنگ آمیزی کرده و در اطراف خونچا تزیین می‌کردند. درون یکی از خونچاها کاسه‌ی حنا را گذاشته طی تشریفات خاصی کارگران و کسان داماد آن‌ها را بر سر گرفته و به منزل عروس می‌بردند.

با ملحق شدن خانواده‌ی داماد به میهمانان حاضر در منزل عروس و آوردن دیسی از شام برای عروس و دیگران، زنان مشغول جشن و پایکوبی می‌شدند. در ادامه به دستان عروس حنا گذاشته و حاضرین در مجلس سعی وافر در تصاحب گل‌های کاغذی رنگی می‌کردند. در این شب میهمانان اکثراً با خود آجیل می‌آوردند و با تعارف به یکدیگر مشغول خوردن می‌شدند. مراسم حنابندان عروس نیز تا پاسی از شب ادامه می‌یافت.

ب- حومه:

در حومه نیز این آیین به مراتب سهل‌تر و با حضور خانواده‌ی داماد و زنان در منزل عروس و گذاشتن حنا بر دستان عروس و داماد برگزار می‌شد و با شادی حاضران و هدیه به داماد پایان می‌یافت.

در سلطانیه مراسم حنابندان در گذشته‌ها در دو روز بود، روز اول ایاخ حناسی و روز دوم باش حناسی که بعدها در یک شب برگزار گردیده است؛ اما آدابی در "حنا گتجه سی" در سلطانیه متداول بوده به این شرح که بعد از اتمام مراسم و رفتن میهمانان و تنها ماندن داماد و دوستان وی، آنها شبانه و پنهان به منزل عروس می‌رفتند و اگر خانواده‌ی عروس از وجودشان مطلع نمی‌شدند معمولاً مرغ و خروسی جهت طبخ شبانه می‌آوردند (بلند می‌کردند) و اگر از وجود داماد و یارانش اطلاع می‌یافتند آنها را به منزل دعوت می‌کردند. با این دعوت خود خوانده، خانواده‌ی عروس و مادر زن بایستی سروسات آن وقت شب "بی" را آماده می‌کردند تا داماد و دوستان دلی از عزا



در بیاورند. متقابلاً ساقدوش‌ها نیز باید مراقب کفش‌های داماد و خودشان می‌بودند و گرنه رندی از طایفه‌ی عروس کفش‌ها را به شوخی می‌زدید که باید داماد پابرهنه برمی‌گشت یا هدیه‌ای را برای باز پس گرفتن کفش‌ها می‌دادند.

۱۶- توی گنجه سی:

الف- زنگان:

معمولاً رسم بردن عروس به هنگام غروب یا شب پنجشنبه بود که افراد فامیل داماد دنبال عروس می‌رفتند و پس از پذیرایی مختصر از بزرگان خانواده‌ی داماد، عمو یا دایی یا پدر بزرگ دست عروس را می‌گرفت و ازدرب منزل پدری خارج می‌کرد اگر راه دور بود با فایتون (درشکه) و گرنه با پای پیاده عروس را تا منزل داماد همراهی می‌کردند.

هنگام رفتن عروس به خانه‌ی بخت، شال یا روسری سفید رنگی آورده و تکه نانی به نشانه‌ی خوش قدمی و برکت عروس در شال می‌گذاشتند و پسر بچه‌ای شال را به کمر عروس می‌بست. پسر بچه با هفت بار خم و راست شدن می‌گفت که هفت پسر و یک دختر داشته باشی.

با ادای این رسم عروس از منزل پدری راهی خانه‌ی بخت می‌شد. داماد با ساقدوش‌ها در منزل به انتظار عروس به پشت بام می‌رفتند تا با ورود عروس با پرتاب سیب‌های سرخ و نقل و نبات ورود عروس را خیر مقدم گویند. سیب سرخ به نشانه‌ی محبت و سر زندگی از جانب داماد به سوی عروس پرتاب می‌شد و معمولاً سیب‌ها را قاچ می‌کردند که آسیبی به کسی نزند. با ذبح گوسفندی پیش پای عروس و ورود عروس شادی‌ها و رقص و آواز تا پاسی از شب ادامه می‌یافت. فردای شب عروسی وسایل شخصی عروس شامل ”بزک خونچاسی“ و چمدان لباس‌ها و غیره به منزل داماد فرستاده می‌شد.

ب- حومه

عموماً در روز عروسی خانواده‌ی داماد ناهار عمومی به اهالی روستا می‌داد و مهمترین نمونه‌ی تعاون که به قولی انگلیسی‌ها با اقتباس از این آیین، بیمه را بنیان گذاشته‌اند یعنی تویانا پیش درآمد صرف ناهار بود که جلوی هر میهمانی که تازه وارد می‌شد شیرینی گذاشته می‌شد و آن شخص بنا به مناسبات با خانواده و اقربیت، مبلغی را بعد از صرف شیرینی در پیش دستی



می گذاشت و صحنه گردان مجلس با جمع و اعلام وجوه این آیین را به پایان می برد. و بعد از آن سفره‌ی اطعام پهن می شد و کاسه‌های داغ آبگوشت در جمع میهمانان صرف می شد. آشپز مراسم برای کشیدن ناهار و باز کردن درب دیگ‌ها وجهی بنام "قازان آچما" از پدر داماد مطالبه می کرد. با اتمام ناهار نوبت برای آوردن عروس به منزل داماد فرا می رسید و تنی چند از ریش سفیدان به اتفاق زنان با زدن دف و هلهله به دنبال عروس می رفتند. عروس با هزار و یک امید در منزل پدری آراسته گردیده و روسری قرمز رنگی به نام "دوواخ" بر سر می کرد و خانواده‌ی عروس هر کدام مبلغی به عنوان هدیه به دوواخ عروس سنجاق می کردند و بعد از پذیرایی، این بزرگان عروس را تا منزل داماد همراهی می کردند. رسمی در میان اهالی حومه وجود داشت که عمو یا دایی عروس راه عروس را می بست و مطالبه وجهی می کرد که باید خانواده‌ی داماد می پرداختند. به این پول "عمو یولی یا دایی یولی" می گفتند. داماد و ساقدوش‌ها بر پشت بام منتظر عروس بودند تا با پرتاب سیب سرخ و در صورت نبودن سیب به روایتی با پرتاب انار به عروس خوش آمد بگویند و مراسم با پاشیدن نقل و سکه‌ی پول خرد بر سر عروس و ذبح گوسفند و جشن و سرور در داخل منزل ادامه می یافت.

شب عروسی در سلطانیه:

برخلاف حومه که میهمانان برای صرف ناهار دعوت می شدند و بعد از ظهر عروس راهی خانه‌ی بخت می شد در سلطانیه میهمانان به شام دعوت می شدند و عروسی‌ها بدون تویانا برگزار می شد و بجای تویانا در مراسم "دوواخ قاپما" هدایای تمام افراد فامیل و میهمانان به صورت وجه رایج جمع‌آوری می شد.

از نقاط متمایز بعد از اتمام شام که ریش سفیدان به دنبال عروس می رفتند افروختن آتش در نقاطی از مسیر عبور عروس بود که جوان‌ها و نوجوان‌ها "ورک طایاسی" (بوت‌های خار) را از پشت‌بام‌ها می انداختند و آن‌ها را در چند نقطه آتش می زدند و عباراتی چون "هابالا هوبالا" را به طور دسته جمعی می خواندند.

آیین بستن شال بر کمر عروس توسط پسر بچه‌ای کم و سال و ذکر دعایی برای داشتن چند فرزند پسر و یک دختر همانند زنگان در حومه و سلطانیه نیز متداول بود. رسم "عمو یولی" در سلطانیه عنوانی دیگر بنام "بند پولی" داشت که ظاهراً عمو یا دایی یا برادر عروس درب خروجی



را با طناب و بندی می‌بست تا وجهی از خانواده‌ی داماد بگیرد و راه عبور عروس باز شود. با وداع عروس از منزل پدری اگر راه دور بود عروس را با اسب به منزل داماد می‌بردند و اگر نه همه مشایعت‌کنندگان با پای پیاده تا منزل داماد می‌رفتند.

در سلطانیه رسم انداختن سیب سرخ از پشت بام متداول نبود. بجای آن داماد به اتفاق ساقدوش‌ها با شمعی روشن در دست در حیاط منزل به انتظار عروس می‌ماند و با ورود عروس، گوسفندی قربانی می‌شد و نقل و نبات و سکه بر سر عروس می‌پاشیدند و با هدایت عروس به خانه‌ی بخت، رقص و آواز زنان تا پاسی از شب ادامه می‌یافت. آخرین رسم شب عروسی بعد از اتمام مراسم، رفتن تنی چند از مردان و زنان خانواده‌ی داماد به منزل پدر عروس بود تا جای خالی عروس را تسلی دهند. این رسم را "قیزین یری بوش اولماسین" می‌گفتند.

۱۷- دوواخ قایما:

الف- زنگان:

دوواخ توری قرمز رنگی بود که بر سر عروس می‌انداختند و رنگ قرمز نمادی از خوشبختی و شادکامی بود. روز سوم با دعوت میهمانان از طرف هر دو خانواده به منزل داماد، آخرین مرحله از عروسی انجام می‌پذیرفت. قبل از آغاز مراسم تنی چند از زنان عروس را به حمام برده و می‌آراستند و لباس دیگری تن وی می‌کردند. با پیوستن میهمانان به جمع مجلس زنانه در منزل داماد "مجمعه‌ای مسی" را برعکس گذاشته و زیر آن بشقابی آب قرار می‌دادند و عروس بر روی آن می‌نشست. پسر بچه‌ای نابالغ با دو قاشق چوبی سعی بر برداشتن دوواخ از سر عروس می‌کرد و با گفتن عبارت هفت پسر و یک دختر داشته باشی (یددی اوغلون بیر قیزین اولسون) دوواخ را در لحظه‌ای غفلت عروس از سرش بر می‌داشت و فرار می‌کرد.

عروس بعد از طی این رسم بر روی صندلی می‌نشست و آب بشقاب زیر سینی را بر سر زنانی که بچه‌دار نمی‌شدند می‌ریخت تا سببی برای بارداری آنان شود. مجلس با صرف شیرینی و چایی به پایان می‌رسید و در آخر مجلس هدایایی از قبیل پارچه، کله قند و غیره به عروس داده می‌شد.

ب- در حومه:

این آیین با کم و بیش اختلافی در حومه نیز اجرا می‌شد و در سلطانیه نیز این آیین با این فرق



متداول بود که چون تویانا مرسوم نبود زنان خانواده‌ی عروس در منزل پدر عروس جمع می‌شدند و هر کس به نسبت اقربیت، وجهی را به گرداننده‌ی مجلس می‌داد و در آخر پول‌ها جمع می‌شد و در یک سینی با روسری قرمز رنگی بر روی آن در خانواده‌ی داماد به مادرش تحویل می‌گردید. در منزل خانواده‌ی داماد نیز همان طریق پرداخت وجه از سوی میهمانان رایج بود.

۱۸- گیزلینجه:

الف- زنگان:

فردای دوواخ قاپما، داماد به اتفاق عروس جهت ادای احترام و سپاس به خانه‌ی پدری عروس می‌رفتند و خانواده نیز تحفه‌ای چون اشرفی طلا و قوشا تومان (سکه طلا) و تک تومان (سکه نقره) به دختر هدیه می‌دادند.

ب- حومه:

این آیین در سایر مناطق نیز جاری بود.